

## پاتریشیا برجس<sup>۱</sup>

### مرور کتاب

# کشف تاریخهای پنهان

## هویت مکان و زمان در شهر<sup>۲</sup>

### ترجمه افرا بانک<sup>۳</sup>



ما تاریخمان را چگونه معلوم می‌کنیم و آن را در کجا می‌جوئیم؟ این دو پرسش مضمون اصلی پنج کتاب بالاست. هیچ‌یک از نویسندگان (با گردآوردگان) این کتابها دانش آموخته تاریخ یا تاریخ‌نگار حرفه‌ای به معنای عرفی‌اش نیستند. هر یک از آنان بر اساس دیدگاه و شیوه‌ای متفاوت کار کرده و بدین وسیله به فهم ما از تاریخ مکانهای شهری غنا بخشیده‌اند. این افراد با کتابهایشان درک ما از رابطه متقابل فضایی و اجتماعی و سیاسی انسان را ارتقا داده، توجهمان را به عناصر از یادرفته تاریخ جمعی‌مان جلب کرده، و ما را در راه کشف این عناصر راهنمایی کرده‌اند. به‌علاوه، با آنکه فقط در [عنوان] عیان کردن نادیدنیهای لئون ساندرکوک<sup>۱(۱)</sup> معلوم شده است که کتاب درباره «تاریخ طرح‌ریزی شهری» است، همه این پنج اثر در زمینه طرح‌ریزی شهری و چند و چون وابستگی آن به توسعه شهری نقشی روشن‌گرانه دارند. این چنین است که این کتابها، تاریخ شهر را به تاریخ طرح‌ریزی شهری می‌پیوندند.

(1) Leonine Sandercocock

صاحبان آثار نام‌برده ضمن آنکه تلویحاً به چگونگی تاریخ‌نگاری می‌پردازند، به تحولات مکانهای شهری هم واکنش نشان می‌دهند. آنان جلگه متوجه خطری هستند که مکانهای شهری و اطلاع ما از تاریخ این مکانها را تهدید می‌کند؛ خطری که زائیده جهانی‌سازی در فرهنگ مدرن است. منتقدان معماری و طراحی و شهرسازی هشدار داده‌اند که شباهت همه شهرهای کوچک و بزرگ عالم به یکدیگر مستمراً بیشتر می‌شود. نشانه‌های معماری مدرن و پسامدرن و ساختار شکن که تعلق به هیچ‌یک از نظامها یا فرهنگهای بومی ندارند، به نوعی در کار سرعت تاریخ از همه شهرهای عالم‌اند. بقایای معماری بومی که از مکانهای دیگر و از گذشته آنها به ما خبر می‌دهند، رفته‌رفته محو می‌شوند. وانگهی تغییرات مستمر فنون حمل و نقل و ارتباطات روابط متقابل مردم را در فضاهای شهری دگرگون می‌کنند و نمی‌گذارند تا از تاریخ اجتماعی و فرهنگی شهرمان که در معرض خطر نابودی است، آگاه شویم؛ حتی نمی‌گذارند متوجه شویم که داریم آن را از دست می‌دهیم. این کتابها ضمن بازگویی تاریخ مکانهای مختلف شهری، حساسیت ما را به آنچه در حال وقوع است برمی‌انگیزند.

کتاب ساندرکوک، عیان کردن نادیدنیها: تاریخ

نویسنده در این مقاله پنج کتاب را که هر یک به نوعی به تاریخ شهر و طرح‌ریزی شهری مربوط می‌شود با یکدیگر مقایسه کرده است. دغدغه اصلی او در این مقایسه متوجه کردن خوانندگان به لایه‌هایی از تاریخ شهرسازی و طرح‌ریزی شهری است که غالباً از نظرها پنهان می‌ماند. برجس با ارجاع به این پنج کتاب، صاحبان قدرت و گردانندگان رسمی جامعه را مسبب اصلی نادیده گرفتن یا حتی کتمان بخشهایی از تاریخ، و هدف آنان را تقویت و تثبیت حاکمیتشان می‌داند. شناخت این لایه‌های پنهان در آگاهی ما از تاریخ و به دنبال آن از هویتمان نقشی اساسی دارد، چرا که بدون آنها تاریخی ناقص و اتکاناپذیر در دست خواهیم داشت. بررسی پنج کتاب مذکور به نویسنده در ارائه راهی برای دست‌یابی به لایه‌های پنهان تاریخ کمک کرده است. راه پیشنهادی برجس تبیین و تفسیر صورتهای کالبدی شهرهاست، چرا که به زعم او هر مکان و هر صورت مصنوع توانایی افشای رازهای درونی و ذکر سرگذشت خود را دارد؛ البته اگر با بصیرت بدان بنگرند.<sup>۴</sup>

زینب جلیک، داین فاوورو، ریچارد اینگر سال (و.)، خیابانها: نگاههایی موشکافانه بر فضاهای عمومی، برکلی، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۹۴، ج ۷، ۲۹۴، ص. مصور.<sup>۵</sup>

آنیا کروانتو نوانلینا، تفسیر ناپرویی: مطالعه فرهنگی صور مصنوع، هلسینکی، سوئومن هیستوریا لینن سئورا، ۱۹۹۶، ۳۷۱، ص. مصور، پیوست، کتاب‌نامه، نمایه.<sup>۶</sup>

لئون ساندرکوک، عیان کردن نادیدنیها: تاریخ چندفرهنگی طرح‌ریزی، برکلی، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۹۸، ج ۱۱، ۲۷۰، ص. مصور، نمایه.<sup>۷</sup>

فرانسیس ویولینج، پلی به سوی دالماسی: به دنبال معنای مکان، بالتیمور، جانز هاپکینز، ۱۹۹۸، ج ۱۷، مصور، واژه‌نامه، کتاب‌نامه، نمایه.<sup>۸</sup>

جان وسترن، خارج از محدوده کیپ‌تاون، برکلی، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۹۷، ج ۳۴، ۹۶، ص. مصور، کتاب‌نامه، نمایه.<sup>۹</sup>

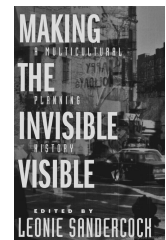
بحث درباره‌شان اختصاص دارد؛ نظریات و روش‌هایی که دامنه تاریخ طرح‌ریزی را چنان وسعتی می‌بخشد که هم بتوان این حکایت‌های طغیانگرانه را کشف کرد، و هم تاریخ را مشمول این حکایت‌ها گرداند. نویسندگان این فصول به بیان نظریات میشل فوکو [۱۹۲۶-۱۹۸۴] و آنری لوفور<sup>۱۲(۳)</sup> و همین‌طور ساختارشکنان متأخرتر می‌پردازند. آنان از بررسی متون و تواریخ دیگر متوجه اعمال نفوذ قدرت در طرح‌ریزی و تاریخ برای سرپوش گذاشتن بر آشفتگی‌ها و کاستی‌ها می‌شوند. این کار نه از بابت نفع عمومی اکثریت جامعه بود و نه به خاطر اقشار مستضعف آن (که البته اغلب در حرف، صاحب امتیازات اجتماعی تلقی می‌شوند)؛ بلکه بیشتر به دلیل ترسی بود که اصحاب قدرت و گردانندگان جامعه از «اغبیار» داشتند — از شیوه زندگی آنان و اظهاراتشان (که آشفتگی به وجود می‌آورد). این اغبیار ممکن است فقرا، زنان، همجنس‌بازان، یا فرقه‌های نژادی، قومی یا دینی باشند. اصحاب قدرت با تغییر شکل شهرها، یعنی طرح‌ریزی شهری، می‌توانند آشفتگی‌ها و معلولیت‌های تهدیدآمیز را محو کنند. آنان با این کار، اغبیار را تحت انقیاد درمی‌آورند و موجب قوام و دوام جایگاه خود می‌شوند. وقتی که موفق شدند ضبط و ثبت رسمی فعالیت‌های‌شان را به انجام برسانند (یعنی تاریخشان را بنویسند) به اعمال‌شان نام‌های مقبول عامه می‌دهند و آنها را اهداف خود می‌خوانند، مثل کارآمدی، ارتقای بهداشت عمومی، یا مصالح جمعی دیگر؛ و دیگر از آن اغبیار منقاد یادی هم نمی‌کنند. در نتیجه اغبیار دچار خسروانی مضاعف می‌شوند: یکی اینکه تحت سلطه درمی‌آیند و دیگر اینکه از تاریخ رسمی هم حذف می‌شوند. البته اغبیار همیشه هم مانند محکومان منفعل رفتار نمی‌کنند. آنان گاه فعالانه در مقابل قوانین رسمی می‌ایستند، و گاهی هم رشته امور را به دست می‌گیرند؛ و در هر صورت، فضاهای شهری را شکل یا تغییر شکل می‌دهند. پس حکایت اینان نیز همان تاریخ طغیانگرانی است که در فصل هولستون در بخش اول کتاب آمده است.

اهمیت موضوع در این است که بدون اطلاع از تاریخ‌های طغیانگرانه (یا همان «نادیدنی»‌های عنوان ساندرکوک) تصویری کامل پیش چشم نداریم. نتیجه آنکه دانشمان از گذشته، هم ناقص است و هم نادرست؛ حال آنکه اگر به دنبال آینده‌ای بهتریم باید گذشته و حال خود

چندفرهنگی طرح‌ریزی، چندان شباهتی به تاریخ، به معنای بحث درباره آنچه قبلاً وجود داشته، آنچه از بین رفته، و آنچه می‌توانسته اوضاع را بهتر و درست‌تر کند، ندارد. دوازده مقاله از نویسندگان مدعو به دنبال مقدمه مفصلی آمده که در آن، خاتم ساندرکوک فرضیه قدرت‌مدار بودن تاریخ را مطرح کرده است. بر این اساس، تاریخ طرح‌ریزی شهری در شکل «سنتی» خود عبارت است از تفسیر طرح‌ریزی شهری و شرح اهداف و پیامدهایش از منظر «مهرت»ی سفیدپوست و مذکر، که در قالب روایتی آزادمنشانه و ترقی‌خواهانه ارائه می‌شود. ساندرکوک می‌گوید که هم خود این تفسیر و هم نحوه ارائه آن اشکال دارد، چرا که در آن، بخش‌هایی مغفول مانده است. اگر چنان‌که ساندرکوک در عنوان کتابش آورده است، به جستجوی نادیدنی‌های طرح‌ریزی شهری و آثار آن بر شهرها برآییم، تاریخی کاملاً متفاوت به دست خواهیم آورد.

نویسنده در پنج فصل «بخش اول: تجارب تاریخی»، به اجمال به مطالعه یا معرفی نمونه‌هایی از تاریخ‌های پنهان می‌پردازد. در چهار نمونه منتخب در این فصل‌ها به طرح‌ریزی شهری و تاریخ‌هایی اشاره می‌شود که مشخصاً به زنان و رنگین‌پوستان، ساکنان منطقه دلتای می‌سی‌سی‌پی سفلا، بومیان جنوب غربی آمریکا، و همجنس‌بازان مربوط می‌شود. مثلاً جیمز هولستون<sup>۱۱(۲)</sup> در فصل اول برای تأیید نظریه اصلی خود — نظریه تاریخ طرح‌ریزی شهری طغیانگرانه — از همین نمونه‌ها استفاده کرده است. طرح‌ریزی رسمی و قانونی و مورد حمایت دولت از بدو تکوینش کوشیده است مصالح جمعی را بر جای مصالح فردی بنشانند و این کار را غالباً به نام ارتقای عدالت اجتماعی انجام داده است. به هرحال، در برخی دوره‌ها و مکان‌ها (مثلاً در بین ساکنان غیرقانونی یا زاغه‌نشینان) مردم در برابر طرح‌ریزی‌های رسمی مقاومت کرده و خواسته‌اند خود برای فضاهای‌شان تصمیم بگیرند. اینها مکان‌های طغیانگری است و داستان آنها همان حکایت‌های نادیدنی و نهفته چیزی است که هولستون نام «طرح‌ریزی طغیان‌گرانه» بر آن نهاده است. اما این تاریخ [نهفته] را، چنان‌که چهار فصل دیگر بخش اول نشان می‌دهند، می‌توان عیان کرد.

هفت فصل «بخش دوم: تجارب مکتوب و نظری» به طرح نظریات بنیادی و شیوه‌های منتج از آنها و



(2) James Holston

(3) Henri Lefebvre (1901-1991)

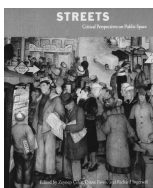
را خوب بشناسیم. مجموعاً نمونه‌های منتخب برای عیان کردن نادیدنیها، ذات اقتدارگرایانه تاریخ و طرز تأثیر آن بر تاریخ شهر و طرح‌ریزی شهری را نمایش می‌دهند. این نمونه‌ها پرسشهایی را نیز دربارهٔ طرح‌ریزی شهری مطرح می‌کنند: پرسش در باب این موضوع که طرح‌ریزی حقیقتاً چیست. تاریخها سنتاً طرح‌ریزی شهری را عملی تحت حمایت و هدایت حکومت معرفی می‌کنند که کارش بهبود وضع شهرها است. مهم‌ترین دغدغه در تاریخهای سنتی معلوم کردن این نکته است که چه کسی چگونه موجب پیشرفت شده است. البته ممکن است با نگاهی واسع، هر برنامهٔ عملی را که وجهی از شهر را شکل می‌دهد یا دگرگون می‌کند طرح‌ریزی شهری بدانیم. این نگاه بر تاریخهایی دیگر روشنایی می‌افکند (یا آنها را عیان می‌کند): تاریخهایی که از نکاتی اساسی پرده برمی‌دارند و بدین ترتیب دانش ما را دربارهٔ فضاهای شهری ارتقا می‌بخشند.

خیابانها: نگاههایی موشکافانه بر فضاهای عمومی نشان می‌دهد که برای آگاهی بیشتر از حال و گذشته چگونه می‌توانیم به جای سوابق مکتوب رسمی، از خود صورتهای موجود در شهر بهره ببریم. گردآوردگان این کتاب، زینب جلیک<sup>(۴)</sup>، داین فاوورو<sup>(۵)</sup> و ریچارد اینگر سال<sup>(۵)</sup>، تحت تأثیر اسپرو کوستف<sup>(۶)</sup> بر آن شده‌اند تا در خردترین و در عین حال مأنوس‌ترین بخشهای شهر، یعنی خیابانها، و روند شکل‌گیری آنها تفحص کنند. کوستف سیر تحول شهر را [ترکیبی از] کنش و واکنش می‌داند، «تلفیقی از عوامل اجتماعی، سیاسی، فنی و هنری» که در صورت شهر به بار می‌نشیند و هم‌زمان تاریخ آن را هم ضبط و هم پخش می‌کند. گردآوردگان کتاب بیست و یک مقاله مختصر را گرد هم آورده‌اند که خیابان را به منزلهٔ جزئی از روند شکل‌گیری شهر کشف و شرح می‌کنند.

مقالات این کتاب غالباً ده تا دوازده صفحه‌ای و کوتاه است. همین کوچک بودن دامنهٔ موضوع مورد توجه آنها مطالعه‌ای ریزبینانه را میسر کرده است. موضوع مقاله‌ها از نظر مکان و زمان متنوع است. چهار موضوع مربوط به ایالات متحد امریکاست (که به ۱۵۰ سال تاریخ می‌پردازد)؛ چهار موضوع مربوط به رم است (از دوره‌های باستان، قرون وسطا، و رنسانس)؛ و بقیه مربوط به شمال آفریقا، شرق و غرب آسیا، و اروپای شرقی و غربی، از

جهان باستان تا امروز. نویسندگان مقاله‌ها رویکردی واحد ندارند، اما همگی فضای شهری خیابانها را از درون خود آنها «قرائت» می‌کنند. این کار مستلزم تحلیل صورتهای کالبدی این خیابانها، از طبیعی و مصنوع است: ماهیت و تعداد بناهای اطراف خیابانها، کارکرد آنها و شیوه‌های معماری هر یک، و حتی فضاهای خالی بینشان. نویسندگان حتی چگونگی ساخت بناها و فضاها — اینکه توسط چه اداره یا نهادی ساخته شده‌اند — را هم مطالعه کرده‌اند. نهایتاً این روش معلوم می‌کند که ساختار خیابانها یا فضاهای شهری معین چگونه شکل گرفته است یا تعاملات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی انسانها در آنها چگونه بازتاب یافته است.

با آنکه ممکن نیست انتخابها در کتاب ساندرکوک مستقیماً بر نویسندگان کتاب خیابانها تأثیر گذاشته باشد، هماهنگی جالبی میان دو کتاب وجود دارد. اگر از تفاوت و وسعت موضوع مورد توجه در مقالات خیابانها صرف‌نظر کنیم، زمینه‌های بحث واحد و مشترکی [با کتاب ساندرکوک] در آن دیده می‌شود. در بسیاری از مقالات، موضوع استفاده از طراحی (مخصوصاً طراحی شهری یا «طرح‌ریزی») به منزلهٔ ابزار قدرت آشکار شده است. مجموعه‌ای از اعمال پیش‌اندیشیده بود. میدان پونت<sup>(۸)</sup> رم در قرن شانزدهم طلایه‌دار زندان مدور جرمی بنتام<sup>(۹)</sup> بود. در میدان کاستیلو<sup>(۱۰)</sup> ی ترابلس<sup>(۱)</sup>، فاشیستهای اشکال ایتالیایی را بر سر عناصری باقی‌مانده از دوران عثمانی چیدند تا نشانی از حکومتی مشترک باشد، در حالی که فرانسویان در رباط<sup>(۲)</sup> تسلط استعماری‌شان را با طرح شهری دوره — فرانسوی و عربی — محقق کردند. طراحی بر اساس قدرت با طراحی بر اساس قوم‌پرستی ملازمت دارد. با قرائت دقیق خیابان می‌توان نشان داد که چطور فرهنگهای مختلف (چه مسلط و چه تحت سلطه) خود را رویاروی فرهنگهای دیگر می‌شمارند؛ چنان که نمونه‌های متعدد خیابانهایی که از درون نظامهای استعماری انتخاب شده مؤید این است. گاهی خیابان می‌تواند مقاومت مخفیانه و معمولاً نادیدنی جمعیت بومی در مقابل اعمال رسمی را بر ملا کند (آتن قرن نوزدهم مصداقی از این امر است)، گاه نیز نشان‌دهندهٔ تضادهای درونی اعمال رسمی است. (مثلاً طرح خیابان گورکی<sup>(۱۱)</sup> در زمان استالین پاسخ‌گوی



(4) Zeynep Çelik

(5) Diane Favro

(6) Spiro Kostof

(7) Skid Row

(8) Piazza di Ponte

(9) Jeremy Bentham (1748-1832)

(10) Piazza Castelo

(11) Gorki

اروپاست. دیگری ارتباطی است که دالماسی به واسطه موقعیت جغرافیایی اش میان زبان و فرهنگ اروپای غربی (مخصوصاً بخش مدیترانه‌ای آن) و فرهنگ اسلاوی منطقه بالکان به وجود می‌آورد. در مقیاس کوچک‌تر، دالماسی به دلیل موقعیت جغرافیایی اش ارتباطی میان کوه و دریا پدید می‌آورد. دست آخر اینکه تاریخ دالماسی شواهد و بقایای زیادی از زمانهای بسیار دور در اعصار پیش از روم باستان را با آثاری کاملاً معاصر از جنگ اخیر منطقه بالکان در دهه ۱۹۹۰ در خود دارد؛ پس پل زمان است. زبان مردم دالماسی کروئاتی و مذهب آنان عموماً کاتولیک رومی است. ولی شواهد زیادی هم از نفوذ فرهنگهای دیگر در بین آنان مشاهده می‌شود. این سرزمین را در دوره‌های گوناگون، اقوام ایلیریایی<sup>(۱۹)</sup>، رومی، اسلاو، ونیزی، و اتریشی فتح کردند و تحت سلطه و حکومت گرفتند. هر یک نیز نشانه‌هایی از خود بر جای گذاشته‌اند. حتی ترکان عثمانی و فرانسویان که در اداره دالماسی موفقیت کمتری داشتند، آثاری از خود باقی گذاشتند. از سوی دیگر دور از دسترس بودن نسبی دالماسی موجب می‌شد که کسانی که اسماً بر آن حکم می‌راندند، تا وقتی مشکل حادی در آن پیش نمی‌آمد با آن کاری نداشتند. در واقع دالماسی معمولاً آخرین جبهه سپاهیان فاتح بود (که وقتی آن را تسخیر می‌کردند، دیگر آن قدر منابع مالی برای شان نمانده بود که بتوانند به راحتی اراده‌شان را تحمیل کنند). این ثبات و انزوا به اهالی دالماسی اجازه می‌داد تا عناصر فرهنگی اقوام دیگر را جذب کنند و آن را در فرهنگ یکتای دالماسیایی مزوج نمایند.

ویولیچ در مقدمه و دو فصل ابتدایی پلی به سوی دالماسی به اهداف و علایق خود و ریشه‌های دالماسیایی خانواده‌اش می‌پردازد، تصویری کلی از جغرافی و تاریخ این سرزمین به دست می‌دهد و تصور خود را از هویت مکان مطرح می‌کند. او بر کارهای لوئیس مامفرد<sup>(۲۰)</sup> و لوئی آدامیک<sup>(۲۱)</sup> برای آنکه به افکارش درباره شهر و جامعه شکل دادند، و بر کارهای کوین لینچ<sup>(۲۲)</sup> و داندل اپلیارد<sup>(۲۳)</sup> برای آنکه در تعیین روش او مؤثر بودند صحنه می‌گذارد — روشی که عبارت است از قرائت شهر به منزله وسیله‌ای برای عیان کردن تاریخ و آگاهی یافتن از تاریخ و هویت مکان. فصلهای جداگانه‌ای از کتاب به ترتیب به شرح شهرهای سرزمین اصلی دالماسی، روستاهای جزیره،

خواسته‌های نظام دیوان‌سالاری سازمان‌یافته و مقید به سلسله مراتب اتحاد شوروی در جامعه‌ای ظاهراً بی‌طبقه بود. خیابان سویوک چشمه<sup>(۱۲)</sup> در استانبول و بدل خیابان لندن قدیم<sup>(۱۳)</sup> که در نمایشگاه بین‌المللی بهداشت در ۱۸۸۴ ساخته شد هر دو نشان می‌دهند که چگونه می‌توان در طراحی خیابان از تاریخ استفاده یا در آن دخل و تصرف کرد. دو مثال خیابان بیوت<sup>(۱۴)</sup> کاردیف<sup>(۱۵)</sup> و جاده واکر<sup>(۱۶)</sup> در شیکاگو نشان می‌دهند که چقدر موفقیت یک برنامه یا طرح به کسی که آن را ارزیابی می‌کند، زمان ارزیابی وی، و دیدگاهش وابسته است.

مقالات پر تصویر کتاب خیابانها، «تاریخچه»<sup>۲۳</sup> هایی در زمینه رشد شهری و طرح‌ریزی است. مقالات آن قدر مفصل هست که نکات در آنها به وضوح بیان شود؛ هر چند که شاید [ایجازشان] خواننده را کمی تشنه نگه دارد — تشنه داستانی مفصل‌تر یا زمینه‌ای وسیع‌تر برای آن داستان. از این رو خواننده باید به مراجع دیگری روی آورد تا دریابد که برای نوشتن تاریخی کامل‌تر، لازم است فضاهای شهری را در چشم‌اندازی بازتر و با تفصیلی بیشتر قرائت کند.

انتخابهای کتاب خیابانها نشان می‌دهد که چگونه می‌توان مکانهای کوچک شهری را قرائت و تاریخ آنها را آشکار کرد. پلی به سوی دالماسی<sup>(۱۷)</sup> : به دنبال معنای مکان فرانسویس ویولیچ<sup>(۱۸)</sup> هم با استفاده از شیوه‌ای مشابه، تاریخ یک منطقه را روشن کرده است و از این راه توانسته از هویت آن منطقه و همچنین هویت خود بهتر آگاه شود. ویولیچ خاطر نشان می‌کند که فشردگی زمان و مکان در جامعه‌ای که روزبه‌روز جهانی‌تر می‌شود، در کنار توانایی روزافزون جابه‌جایی موجب شده که بسیاری از مردم، بی‌اتصال به جایی یا زمانی یا فرهنگی و بی‌ریشه‌ای رها شوند. به تعبیری، آنان بخشی از هویت خود را گم کرده‌اند. او معتقد است که با تفسیر کردن مکانهایی متعلق به گذشته‌مان (و آنها که از آن نیاکانمان‌اند) می‌توانیم تاریخ و هویتمان را کشف و آن را ترمیم کنیم. او دالماسی، این منطقه ساحلی آدریاتیک در یوگسلاوی سابق را که خاستگاه خانواده‌اش بوده، مثال اختیار کرده و تاریخ آن را بازگفته است.

«پل» در عنوان منتخب ویولیچ، تعبیری استعاری از انواع ارتباطهاست. یکی از آنها ارتباط دوطرفه میان ساکنان دالماسیایی کالیفرنیا و بازماندگان آنان در

(12) Sogukcesme

(13) Old London Street

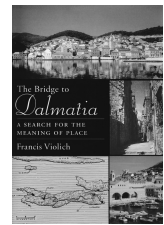
(14) Bute Street

(15) Cardiff

(16) Wacker Drive

(17) Dalmatia

(18) Francis Violich (1911-2005)



(19) Illyrians

(20) Lewis Mumford (1895-1990)

(21) Louis Adamic (1899-1951)

(22) Kevin Lynch (1918-1984)

(23) Donald Appleyard (1928-1982)

شهرهای اصلی جزیره، و روستاهای کوهستانی مرتبط به دریا اختصاص یافته است. ویولچ اکتشافاتش درباره هر محل را تشریح می‌کند؛ اکتشافاتی حاصل از گشت و گذار در هر محل و ردیابی اوج و حسیضهای تأثیرهای گوناگون فرهنگی و نیز تغییرات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی‌ای که در واقعیات مادی هر مکان شهری به ظهور رسیده است. نقشه‌ها و تصاویر (که بسیاری‌شان را مؤلف بازسازی کرده) مصداق نظرهای اوست و به آنها وضوح می‌بخشد. او تفاوتها و تضادهای میان شهرهای گوناگون کوچک و بزرگ را بیرون می‌کشد؛ اما با این کار ویژگیهای متداوم و مشترک میان آنها، که هویت منطقه‌ای دالماسی را شکل می‌دهد، را نیز معلوم می‌دارد. این هویت دالماسی را هم از همسایگان مدیترانه‌ای‌اش متمایز می‌کند و هم از منطقه بالکان در شمال آن.

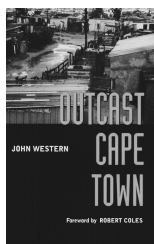
ویولچ، مخصوصاً پس از افروخته شدن آتش ویرانگر این جنگ اخیر، به وضوح دغدغه از دست رفتن هویت شخصی و مکانی را دارد. البته هیچ‌گاه به متوقف کردن زمان و سیر تحول آن، یا به متحجر کردن اندام شهر در دوره خاصی متمایل نیست. برای او آثار باقی‌مانده از وقایع و فرهنگهایی که بر دالماسی مؤثر بوده‌اند بسیار ارزشمند است؛ چرا که امکان قرائت منطقه و دریافت تاریخ و هویت آن را برای وی فراهم کرده است. آگاهی از تاریخ و هویت می‌تواند موجب شود که شهرهای کوچک و بزرگ و روستاهای دالماسی از تهدیدها و ویرانی دوران معاصر جان به در ببرند.

تنها يك نکته دیگر در مورد کتاب پلی به سوی دالماسی باقی مانده است که باید بدان اشاره کرد. اگرچه ویولچ بر آن نبوده که حکایت دالماسی را در قالب يك تاریخ طرح‌ریزی نابدنی، مانند آنچه در کتاب خیابانها آمده، بیان کند؛ در پلی به سوی دالماسی بر نکاتی از کتاب عیان کردن نابدینها صحنه می‌گذارد. این خصوصاً درباره ابزار قدرت تلقی کردن طراحی و طرح‌ریزی شهری صادق است. تخریب عمدی نمادهای فرهنگی همچون بناهای دینی، تالارهای شهر، و حتی كل يك روستای کوچک — حال چه در بمبارانهای اخیر کشورهای بالکان باشد، چه در تلاش دوهزارساله برای استعمار دالماسی و سلطه بر آن — شیوه‌ای است که نیروهای خارجی غالباً از آن برای سلطه بر قربانیان خود و تخریب حس هویت

آنان استفاده می‌کردند. نیروهای غالب سپس فضاهای شهری را بازسازی می‌کردند تا به اهداف خود دست یابند. ویولچ در حین قرائت شهرهای کوچک و بزرگ و روستاها شواهد زیادی از چنین اعمالی به دست آورد. با این حال، دهها نمونه کوچک هم از مقاومت در برابر سلطه یافت. ساکنان مکانهای شهری دالماسی فضاهای خود را بر اساس نیازهای‌شان شکل می‌دادند و در این راه گاهی عناصری از دیگر فرهنگها را جذب می‌کردند. همین کلیت ممزوج از عناصر بومی و خارجی است که هویت یگانه دالماسی و معنای آن را می‌سازد. قرائت ویولچ از مکانهای شهری دالماسی، هم تاریخ رسمی این منطقه و هم تاریخ نابدینی آن را آشکار می‌کند.

مضمون اصلی کتاب خارج از محدوده کیپ‌تاون جان وسترن<sup>۲۹(۲۴)</sup> نیز طرح‌ریزی شهری به منزله [ابزار] اعمال قدرت، و مکان به منزله عنصر اصلی هویت است. او در این کتاب تحولات شهر کیپ‌تاون<sup>(۲۵)</sup> را در دوران آپارتاید مطالعه و تحلیل می‌کند. وسترن خود را متخصص جغرافیای اجتماعی می‌داند؛ بنا بر این ابزار و شیوه‌های علوم اجتماعی را به کار می‌گیرد تا تحولات کیپ‌تاون و ارتباطشان را با روابط اجتماعی میان اهالی این شهر معلوم سازد. کتاب خارج از محدوده کیپ‌تاون که نخست در ۱۹۸۱ منتشر گشت، مجدداً در ۱۹۹۶ چاپ شد؛ و این بار مقدمه و مؤخره‌ای یافت که در آنها وقایع پس از پیروزی اکثریت سیاه‌پوست در افریقای جنوبی بررسی شده بود.

آپارتاید نظام تبعیض (در لغت به معنای «جداسازی») بود که اقلیت سفیدپوست افریقای جنوبی به راه انداختند تا تفوق اجتماعی و سیاسی و اقتصادی‌شان را محقق کنند. اقلیت سفیدپوست این نظام را برپا کردند تا (با جداسازی نژادها) از آشفته‌گیهای ناشی از اختلاط نژادی پیش‌گیری کنند و از این راه ثبات و امنیت عمومی برقرار سازند. در کیپ‌تاون جداسازی نژادی به شکل گسترده‌ای محقق شد؛ ولی در دوره‌های طولانی‌تر از سی سال، بر آشفته‌گی نژادی افزوده شد، نه ثباتی به دست آمد و نه امنیتی. وسترن تاریخ آپارتاید را به ۱۹۴۸ برمی‌گرداند، موقعی که حزب ملی قدرت را به دست گرفت. اگرچه تصویب قانون مرزبندی گروهها<sup>۳۰</sup> (مصوبه‌ای که آپارتاید آن را مهیا کرد) خیلی سریع به جریان افتاد، اجرای کامل آن سالها وقت گرفت.



(24) John Western

(25) Cape Town

در آغاز این دوره جمعیت کیپ‌تاون بیشتر متشکل از سفیدپوستان و رنگین‌پوستانی از هند و مالایا بود. (وسترن توجه زیادی را صرف ریشه و اصل رنگین‌پوستان می‌کند که اگرچه نمی‌توان آن را عیناً در اینجا نقل کرد، برای سخن او درباره تغییرات شهر و روابط میان اهالی آن بسیار مهم است.) تفکیک نژادی که در ابتدای دوران آپارتاید به وجود آمد تا حدود زیادی منتج از اختلاف در منزلت اجتماعی و درآمد بود. سیاه‌پوستان آفریقا طبق سنت در کیپ‌تاون زندگی نمی‌کردند. لیکن وقتی که در طول جنگ جهانی دوم صنایع گسترش یافت، کم‌کم به سیاه‌پوستان آفریقایی (و اغلب مردان آنان) برای کار در مراکز صنعتی نیاز افتاد. اما آنان را به جای داخل کیپ‌تاون، در شهرکهای بیرون محدوده شهر اسکان دادند. بر حضور گاه‌به‌گاه آنان در شهر به شدت نظارت می‌شد و خانواده‌هایشان اجازه نداشتند به آنان بپیوندند. (خانواده‌ها را به مناطق سیاه‌پوست‌نشین راندند که مخصوص آنان ساخته شده بود) پس آپارتاید در کیپ‌تاون بدو روابط اجتماعی و فضایی رنگین‌پوستان در مقابل سفیدپوستان را معین کرد، نه روابط سیاه‌پوستان در برابر سفیدپوستان را.

وسترن با ساختن يك «الگو»ی مطلوب فرضی و مقایسه آن با تغییرات واقعی که تحت تأثیر قانون مرزبندی گروهها در کیپ‌تاون واقع شد، نشان می‌دهد که تفکیک نژادی در این شهر در فاصله سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۸۰ در امتداد مسیر اول جلو نرفت. نه فقط میزان جداسازی، که طرز مرزبندی میان رنگین‌پوستان و سفیدپوستان — و مزایا و کاستیهای آنان نسبت به یکدیگر — به وضوح بر اساس منافع سفیدپوستان تعیین شده بود.

آپارتاید وجه اجتماعی‌ای هم داشت. با آنکه وسترن آثار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آپارتاید را بر کل شهر کیپ‌تاون بررسی کرده، دو منطقه خاص که مقر رنگین‌پوستان بود با دقتی ویژه مطالعه کرده است. منطقه<sup>(۲۶)</sup> در سال ۱۹۴۸ بیشتر از آن رنگین‌پوستان بود، ولی بخشهایی از آن به علت موقعیت ممتازش در نزدیکی مرکز شهر، به سفیدپوستان تعلق داشت. اهالی رنگین‌پوست محل حقیقتاً کم‌درآمد بودند و هر دو گروه، هم سفیدپوست و هم رنگین‌پوست، آن را به خرابه‌ای تبدیل کرده بودند. بعد از اینکه رنگین‌پوستان را به محلات دیگری بردند که برایشان برگزیده بودند، بیشتر منطقه ۶ ویران شد. سرمایه‌گذارهای

(26) District Six

(27) Mowbray

سفیدپوستان خوب پی‌گیری نشد و در ۱۹۸۱ هنوز بخش اعظم محله خالی از سکنه مانده بود. از سوی دیگر، رنگین‌پوستانی که از لحاظ درآمد جزو طبقه متوسط بودند در موبری<sup>(۲۷)</sup> زندگی می‌کردند که حالت حومه‌ای بیشتری داشت و شأن مسکونی آن بهتر بود. سفیدپوستانی که به جای رنگین‌پوستان در این منطقه از شهر نشستند محل را از اساس نو کردند. بسیاری از رنگین‌پوستانی که از منطقه ۶ و موبری رانده شده بودند از نظر اقتصادی به مضیقه افتادند. برخی از آنان فرصت شغلی کمتری پیدا کردند؛ باقی آنان هم آنقدر مسافت طولانی میان محل کار و خانه را طی کردند تا بالاخره مجبور شدند شغلشان را عوض کنند. بنا بر این مازاد درآمدشان تقلیل یافت و دیگر آنقدر مکتب نداشتند که بتوانند خانه شخصی تهیه کنند؛ پس به زندگی جمعی روی آوردند. و تازه این قبیل خانه‌ها هم به راحتی به دست نمی‌آمد؛ لذا عده‌ای به حلی آبادها روانه شدند. برای خیلی از این افراد دوری از جمعی که بدان تعلق داشتند بسیار غم‌انگیزتر از فقدان مال و موقعیت اجتماعی بود. آپارتاید رشته‌های مودت اجتماعی را از هم گسست و الگوهای سنتی روابط و رفتار را دگرگون کرد یا به تمامی از بین برد. بسیاری از رنگین‌پوستانی که وسترن برای کتاب خارج از محدوده کیپ‌تاون با ایشان مصاحبه کرده است گفته‌اند که جابه‌جا شدن از محل زندگی برایشان به قیمت از دست دادن حس هویتشان تمام شد.

وسترن به صراحت معتقد است که این وضع همان چیزی بود که آپارتاید می‌خواست. آپارتاید با نشانیدن رنگین‌پوستان در «جای خودشان» به معنای جغرافیایی، آنان را از نظر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی هم بر سر جای خودشان — پایین‌تر از سفیدپوستان — نشانده. این وضع حتی برای رنگین‌پوستانی که از محل خود جابه‌جا نشدند هم پیش آمد؛ چرا که طبق قانون مرزبندی گروهها، آنان ملزم به سکونت در محلاتی بودند که برایشان تعیین شده بود، در حالی که تا قبل از ۱۹۴۸ می‌توانستند در هر جا که بخواهند (دست‌کم بر اساس توان مالی و اوضاع بازار مسکن) سکونت کنند. با وجود این، نظامی که برای تأمین ثبات و جلوگیری از درگیریهای نژادی از طریق تفکیک نژادها شکل گرفته بود، همچنان گرفتار مشکلاتی بود. یکی از این مشکلات خانه‌سازی بود. برای رنگین‌پوستان و سیاهان هیچ‌وقت خانه، چه خصوصی و چه عمومی، به

اندازه کافی موجود نبود. لذا آنان در حلی آبادها اجتماع می کردند

حلی آبادهای مخصوص سیاهان، حلی آبادهای مخصوص رنگین پوستان، و حلی آبادهای مختلط. از آنجا که حلی آبادها قانونی نبود (یعنی کاملاً غیرقانونی بود)، خدمات شهری نداشت. بسیاری از سیاهانی که در مراکز صنعتی کیپ تاون کار می کردند و اجازه نداشتند با خانواده های شان باشند، از بی حساب و کتاب بودن حلی آبادها استفاده می کردند و خانواده ها را از سرزمینهای اصلی شان به آنجا می آوردند تا همراه هم باشند. فقدان خدمات زیربنایی و جمعیت بی قاعده مشکلات بهداشتی و امنیتی برای ساکنان حلی آبادها پدید می آورد. با این حال بسیاری برای اندک استقلال که می توانستند در محیط زندگی خود احساس کنند، آنجا را بر هر جای دیگری ترجیح می دادند. در عین حال مشکل دیگری که از بابت حلی آبادها برای سفیدان پدید می آمد این بود که جمعیتی از سیاهان و رنگین پوستان را شکل می داد که تحت نظام آپارتاید طبقه بندی نشده بودند. ضمن آنکه حلی آبادها کانون شورشهای نژادی هم بود — چیزی که آپارتاید قویاً می کوشید از آن جلوگیری کند.

شورشهای نژادی و خطر جمعیت بزرگ سیاهان افریقایی به مدت زیادی ترس سفیدپوستان را برانگیخته بود. جمعیت بزرگ رنگین پوستان کیپ تاون نیز موقعیت را پیچیده تر کرده بود. جایگاه رنگین پوستان مبهم بود؛ آنان سنتاً خود را از نظر فرهنگ و زبان جزو سفیدپوستان می دانستند و خیلی از آنان (اغلب ناآشکارا) ادعاهای متعصبانه ای بر ضد سیاهان افریقایی می کردند. به هر حال طبق عقیده آپارتاید رنگین پوستان نه سفید بودند و نه سیاه. تأثیرات آپارتاید باعث شد که وقتی در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ آتش خشونت فوران کرد، برخی از رنگین پوستان به نیروهای سیاهان بپیوندند و به بدترین کابوس سفیدپوستان تبدیل شوند. بنا بر این آپارتاید تیشه به ریشه خود زد. (نویسنده در مؤخره کتاب خاطر نشان می کند که از زمان پیروزی کنگره ملی افریقایی و به حکومت رسیدن اکثریت سیاه پوستان، رنگین پوستان از سیاهان رفتارهای تبعیض آمیز دیده اند، نه از سفیدپوستان.) سرانجام آپارتاید در همه اهدافش شکست خورد. آن ساختار سنجیده فضای شهری که برای تحقق نتایج سیاسی

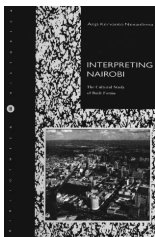
و اجتماعی و اقتصادی بنا شده بود بی ثمر ماند.

اگر کسی عزم کند گلچینی از کتابهایی را که ذکر شد در تاریخی کامل و واحد از توسعه و طرح ریزی شهری گرد آورد، مشکل بتواند کاری به خوبی آنیا کروانتو نوانلینا<sup>(۲۸)</sup> در تفسیر نایروبی: مطالعه فرهنگی صور مصنوع، انجام دهد. نوانلینا شالوده های نظری و روشهای انسان شناسی و تاریخ هنر/معماری را در هم می آمیزد تا تاریخ نایروبی را تحلیل و عرضه کند؛ تاریخی که سخنی اساسی نیز درباره ارتباط فرهنگ و محیط مصنوع پیش می نهد. مبنای نظری تفسیر نایروبی مشترکات زیادی با نظریات مطرح شده در عیان کردن نادیدنیها دارد؛ استفاده از صور کالبدی شهر برای کشف تاریخ و هویت نایروبی با آنچه در خیابانها و پلی به سوی دالماسی اتفاق افتاده مشترک است؛ و واضح است که هر دو شهر نایروبی و کیپ تاون شهرهای افریقایی اند که آنها را نیروهای استعمارگر طرح ریزی کرده و ساخته اند و در آنها فرهنگهایی گوناگون همزیستی دارند.

نوانلینا از تاریخ نایروبی استفاده کرده است تا مضمون اصلی خود را مطرح کند: «شهر» در آن واحد هم محصول فرهنگ است و هم سازنده آن. تالی این نکته این است که ارتباط میان حوزه اجتماعی شهر (یعنی وجه فرهنگی آن) و محیط مصنوع (یعنی «صورت» شهر) دو طرفه است، نه یک طرفه. در مورد نایروبی، سه فرهنگ متمایز در مجموع به شهر شکل داده اند و هم زمان، از آن شکل گرفته اند: فرهنگ اروپایی استعماری (که گونه خاصی از فرهنگ اروپایی است)، فرهنگ مهاجران آسیایی (غالباً هندی)، فرهنگ افریقایی. خانم نوانلینا موضوعات مذکور را با روایت داستان طرح ریزی شهر نایروبی و توسعه آن در طول زمان و مطالعه گونه های بناهای مسکونی و شیوه زندگی هر یک از سه گروه جمعیتی اصلی پرورانده است.

نایروبی از نمونه های نسبتاً نادر است؛ همچون لوحی نانوشته. انگلیسیان آن را درست قبل از شروع قرن بیستم] به منزله شهری ایستگاهی، بر زمینهای بایر بنا کردند. تا زمان استقلال کنیا در ۱۹۶۳، استعمارگران اروپایی (که از هر نظر کوچک ترین گروه جمعیتی بودند) اداره شهر را بر عهده داشتند، همراه با تعداد بیشتری آسیایی که در بخش تجاری مشغول بودند و «کارگران ساده» ای بودند که نیروی کار راه آهن را هم تأمین می کردند. افریقاییان که تعدادشان بسیار بیشتر از مجموع دو گروه قبلی بود، اصلاً به حساب

(28) Anja Kervanto Nevanlinna



نی آمدند (دست‌کم رسماً). (اگر هم به حساب می‌آمدند اهالی «موقت» شهر بودند، اگرچه سالها در آنجا ساکن بوده و کار کرده باشند.) با بزرگ شدن نایروبی این سه فرهنگ با هم درآمیختند، اما هیچ‌گاه موجودی واحد نشدند. نوانلینا نشان می‌دهد که کوششهای رسمی دولت برای توجه به مشکلات و دغدغه‌ها همواره در قالب تفکری غربی انجام شد، با دیدگاهی اروپایی که بر ارزشهای اروپایی بنا شده بود؛ لذا این تلاشها همیشه کارآمد نبود. همین موضوع در مورد سه طرح رسمی هم که در سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۴۸ و دهه ۱۹۷۰ برای نایروبی تهیه شد صدق می‌کند. به هرحال اروپاییان علی‌رغم تسلط اقتصادی و سیاسی، هرگز نتوانستند از لحاظ فرهنگی بر دو گروه دیگر تفوق پیدا کنند. نقش آسیاییان و افریقاییان در انجام امور و بقای نایروبی مهم‌تر از آن بود که این دو تحت تأثیر اروپاییان قرار گیرند. هر دو گروه برای خود اقتصاد و جامعه مخصوص خود درست کرده بودند و در عین حال تا آنجا که لازم بود به اروپاییان نیز وابسته بودند.

مطالعه ریزبینانه الگوی خانه‌ها و شیوه‌های زندگی موجب قوام نکات نوانلینا درباره کلیت شهر می‌شود. اروپاییان در خانه‌های بزرگ‌تر زندگی می‌کردند، خانه‌هایی به شیوه غربی — خانه‌های مجزا برای افراد ثروتمندتر، و نیمه‌مجزا یا ردیفی برای بقیه (ولی به نسبت همچنان اعیانی، و از نظر شکل بسیار «انگلیسی»). آسیاییان خانه‌های سنتی حیاطدار می‌ساختند. وقتی که اینان صاحب خانه‌های سابق اروپاییان شدند، به تدریج آن خانه‌های «غربی» را به خانه‌های حیاطدار تبدیل کردند تا با الگوهای فرهنگی‌شان سازگار باشد. طبق سنت، افریقاییان در خانه‌های خوابگاه‌مانندی که کارفرماهای‌شان تهیه کرده بودند، یا در مجموعه‌های غیرقانونی زندگی می‌کردند. وقتی جامعه صنعتی‌تر شد و استقلال کشور هم در شرف وقوع بود، جنبشی در جهت «تبدیل» افریقاییان («موقت») به اهالی ثابت و پایداری از طبقه متوسط کارگر پا گرفت. در آن موقع افریقاییان حق مالکیت یافتند و مجموعه‌های مسکونی دولتی یا تحت نظارت دولت تا حدودی جای خوابگاههای کارفرمایان و شهرکهای غیرقانونی را گرفت. هر گروهی در داخل خانه و محدوده اجتماعی‌اش فرهنگ خود را حاکم کرد. و چون هر گروه فرهنگی با دو گروه دیگر، و در عین حال با شهر بزرگ در تعامل

بود، تحت تأثیر عوامل خارجی دگرگون شد. با این حال اینان هیچ‌گاه آن‌طور در هم نیامیختند که فرهنگ منسجم یگانه‌ای پدید آورند (مانند آنچه به قول ویولینج طی قرن‌ها در دالماسی اتفاق افتاده است). لاجرم صورت مصنوع نایروبی هر سه فرهنگ را، البته نه به شکل «خالص»‌شان، منعکس می‌کند.

نوانلینا حتی المقدور گذاشته است تا شهر خود سخن بگوید. با آنکه او به قایع نایروبی و کنیا در چشم‌انداز گسترده وقایع و تاریخ جهان نگریسته است، تاریخی که بیان می‌کند روایت استعمارگری اروپاییان و تحمیل‌های فرهنگی آنان نیست. آسیاییان و افریقاییان هیچ‌گاه منفعل و محکوم نبودند؛ بلکه حتی در شرایطی هم که از نظر توان اقتصادی یا سیاسی با گروه دیگر برابری نمی‌کردند با نوعی استقلال فرهنگی، تأثیرگذار بودند. نوانلینا متوجه است که دیدگاه راوی تاریخ در تاریخ روایت‌شده تأثیر دارد. او کوشیده است تا تاریخ نایروبی را از دید اروپایی یا آسیایی یا افریقایی روایت نکند. این کار برای او، که هم اروپایی است و هم در نایروبی بیگانه، مشکلاتی دارد که آنها را پذیرفته است. شاید استفاده از شهر و صور مصنوع آن برای کشف تاریخ و هویتش بیشترین کمک را به وی کرده تا از موضوع بحث خود بی‌طرفانه فاصله بگیرد.

نوانلینا در ابتدای تفسیر نایروبی می‌گوید چارچوبی که برای تفسیرها یا تحلیلها تعیین می‌شود، تاحدودی محصول کار را تعیین می‌کند. برای این کار هیچ‌گاه استفاده از رویکرد رشته‌ای واحد کافی نیست. برای همین، روش او بر انسان‌شناسی و تاریخ هنر/معماری مبتنی است. همین نکته را می‌توان در مورد دیگر کتابهای بررسی‌شده در این مقاله هم گفت؛ چرا که نویسندگان همه آنها با استفاده از دیدگاهها و نظریات و روشهایی برآمده از رشته‌هایی دیگر، تاریخ مکانهای شهری و طرح‌ریزی شهری را به اطلاع ما می‌رسانند. آنان تاریخهای چندلایه موجود درباره هر مکان یا زمان را نیز، که اغلب مغفول مانده یا «نادیدنی» است، عرضه می‌کنند.

مشابهتهای دیگری هم میان این پنج کتاب وجود دارد. همگی آنها تواناییهای چندگونه مکان را معلوم می‌کنند. در مرتبه فردی، هر کسی همان «مکان» وی است؛ زیرا خانه و اجتماع و موقعیت اجتماعی — یعنی مکان — همگی و جوهی از آنچه تک‌تک ما می‌بیم به حساب می‌آیند و



بنا بر این، عناصر سازنده هویت مایند. در مرتبه وسیع‌تر اجتماعی، مکان می‌تواند هویت جمعی ما را شکل دهد، چه دالماسیایی باشیم، چه رنگین‌پوست اهل کیپ‌تاون، و چه «طغیانگر»ی که در مقابل قوانین رسمی مقاومت می‌کند. به میزانی که آن قوانین رسمی کسی را از مکان متعلق به وی، که خانه، اجتماع یا موقعیت اجتماعی اوست، محروم کنند، قادرند او را از سرشت و هویتش نیز دور گردانند. بنا بر این دگرگون کردن مکان، که «طرح‌ریزی شهری» هم بدان اطلاق می‌شود، می‌تواند زورآزمایی قدرت باشد یا ابزاری برای محقق کردن یا بیان سلطه؛ اما وقتی به دست «اغبیار» — یعنی طغیانگران — صورت می‌گیرد، ممکن است ابزار مقاومت در برابر سلطه هم تلقی شود. وجوه کالبدی و اجتماعی (مشمول بر سیاسی و اقتصادی) فضا در هم بافته‌اند و هر زمان که فضایی را شکل می‌دهیم، هویت‌مان هم همراه با آن شکل می‌گیرد. مکان توانایی دیگری هم دارد: توانایی افشاگری. این پنج کتاب نشان می‌دهند که فرد مجرب و صاحب عقل سلیم می‌تواند مکان را قرائت و تحلیل کند، هویتش را کشف و تاریخش را آشکار کند. در صورت مصنوع شهر شواهدی عینی از گوشه‌هایی از تاریخ آن وجود دارد که حتی از سوابق مکتوب هم غایب است. اگر ما بخواهیم و راهش را بدانیم، مکان می‌تواند نادیدنیها را عیان کند.

بجتهای ضمنی درباره شکل‌گیری مکان — شکل دادن به فضاهای شهری یا طرح‌ریزی — از دیگر وجوه مشترك این پنج کتاب است. آنکه به شهر شکل می‌دهد («طرح‌ریز شهری») به‌ندرت با زمینه‌ای بکر مواجه است. اما اگر چنین موقعیتی پیدا کند، می‌تواند فضا را به گونه‌ای طرح کند یا شکل دهد که کاملاً با اهداف زیبایی‌شناسانه، سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی خاص مناسبت داشته باشد. در اغلب مواقع مشکلی واقعی یا ادراکی پیش می‌آید که طرح‌ریز شهری باید آن را حل یا از آن جلوگیری کند. مشکل یعنی نوعی بی‌نظمی یا آشفتگی که طرح با تأثیرگذاری بر شکل جدید شهر آن را تحت نظارت درمی‌آورد یا به آن نظم می‌دهد. این نیز خود از توانایی مکان ناشی می‌شود. ولی مهم‌تر از این توانایی در این موضوع، توانایی طرح‌ریز یا متولی طرح‌ریزی است. طرح‌ریز شهر کیست و ارتباط او با کسانی که برایشان طرح‌ریزی می‌کند چیست؟ آیا این افراد محکوم‌اند یا قرار

است از طرح منتفع شوند؟ در اغلب تاریخها، طرح‌ریزی (با نگاهی خوش‌بینانه) به مثابه تفوق منافع گروهی و اجتماعی (عمومی) بر مصالح فردی (خصوصی) منظور و عرضه شده است. ولی این پنج کتاب نشان می‌دهند که بورس‌بازان بدسرشت و ملاکان طماع تنها افرادی نیستند که طرح‌ریزی رسمی توانایی‌شان را در شکل دادن به فضاهای شهر و نظارت بر آن محدود می‌کند. طرحهای رسمی گریبان‌گیر کسانی هم می‌شود که در پایین‌ترین درجات نظام قدرت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته‌اند. در حقیقت به ازای نظمی که ناظران طرحهای رسمی وعده می‌دهند، قیمتی هم باید پرداخت: آزادی فردی. اگر بخواهیم حقیقتاً تاریخمان را بفهمیم، باید به شواهد بنگریم، نه اینکه بر اقوال طرح‌ریزان و صاحبان اقتدار اتکا کنیم که همواره وانمود می‌کنند همه جامعه از آنچه انجام شده (یا قرار است انجام شود) نفع برده‌اند (یا خواهند برد). به‌وضوح می‌توان دید که طغیانگران — اعم از آنان که با آرامش به حفظ فرهنگ خود مشغول‌اند و فضاهای‌شان را (هرچند مختصر) بر اساس نیازهای‌شان شکل می‌دهند، و آنان که قاطعانه با اقتدار در مبارزه‌اند — به حرف طرح‌ریزان اعتماد نکرده‌اند یا حاضر نشده‌اند که آن قیمت گزاف را بپردازند. آنان به دنبال طرحهای خود رفته‌اند. چنین چیزی را به‌ندرت می‌توان در تاریخ رسمی مشاهده کرد، ولی شواهد آن در وجدان مکان باقی می‌ماند. اگر بخواهیم از تاریخ تحول فضاهای شهری و نقش طرح‌ریزی در آن آگاه شویم، باید تصورمان را از طرح‌ریزی آن‌چنان وسعتی ببخشیم که هر عمل آگاهانه‌ای (اعم از رسمی یا طغیانگرانه) در جهت شکل دادن به فضای شهری برای رسیدن به مقصودی مشخص را نیز در برگیرد. آن‌گاه می‌توان مجموعه‌ای از طرحها یا اعمال طرح‌ریزانه را یافت که هم‌زمان بر مکانی واحد تأثیر می‌گذارند.

در نتیجه برای هر مکان و زمانی تاریخهایی چندلایه یافت می‌شود. آنکه تاریخ را به وجود می‌آورد یا داستانی را روایت می‌کند توانایی آن را دارد که آگاهی دیگران از گذشته و حال را شکل دهد. تاریخهای سنتی یا رسمی، طبق عادت، بر سوابق و مدارک مکتوب اتکا می‌کنند. آنان اغلب اغبیار یا طغیانگران را مشکل‌آفرین قلمداد می‌کنند، یا از آن بدتر اینکه اساساً آنان را به حساب نمی‌آورند. تاریخهای رسمی و سنتی با این کار نه فقط به فعالیتها و همکاریهای

University of California Press, 1998, xi, 270 pp., figures, tables, illustrations, notes, index.

8. Francis Violich, *The Bridge to Dalmatia: A Search for the Meaning of Place*, Baltimore Johns Hopkins Press, 1998, xvii, 351 pp., maps, illustrations, notes, glossary, bibliography, index.

9. John Western, *Outcast Capetown*, Berkeley, University of California Press, 1997, xxxiv, 96 pp., illustrations, maps, notes, bibliography, index.

۱۰. مدرس دانشگاه و محقق در زمینه نظریه و تاریخ معماری، امریکا. — م.

۱۱. دانشیار بخش مردم‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا، سن دی‌یگو، امریکا. — م.

۱۲. فیلسوف و جامعه‌شناس مارکسیست فرانسوی. — م.

۱۳. مدرس مدرسه معماری نیوجرسی، امریکا. — م.

۱۴. استاد گروه معماری و طراحی شهری دانشگاه برکلی کالیفرنیا. — م.

۱۵. استاد علوم تربیتی و اجتماعی دانشگاه پنسیلوانیا، امریکا. — م.

۱۶. استاد فقید تاریخ معماری در دانشگاه برکلی کالیفرنیا، آمریکا. — م.

۱۷. محله بی‌خانمانها و ولگردان. — م.

۱۸. در لغت به معنای «میدان پل». — م.

۱۹. نویسنده و مصلح و فیلسوف و اقتصاددان انگلیسی و مؤسس مکتب سودمداری. الگوی زندان مدور با سلولهایی در پیرامون هسته‌ای مرکزی را او وضع کرد. — م.

۲۰. در لغت به معنای «میدان ارگ». — م.

۲۱. پایتخت لیبی. — م.

۲۲. پایتخت مغرب. — م.

## 23. mini-history

۲۴. استاد طرح‌ریزی شهری و طراحی محوطه در دانشگاه برکلی کالیفرنیا. — م.

۲۵. اقوامی که در عصر باستان در سراسر منطقه بالکان اروپا و بخشهایی از جنوب ایتالیا زندگی می‌کردند. — م.

۲۶. نویسنده و روزنامه‌نگار و مترجم امریکایی - اسلونیایی. — م.

۲۷. نویسنده و طرح‌ریز امریکایی. — م.

۲۸. استاد طراحی شهری در دانشگاه برکلی کالیفرنیا. — م.

۲۹. استاد جغرافیا در دانشگاه مکسول. — م.

۳۰. قانونی که در ۱۹۵۰ در دوران حکومت آپارتاید در افریقای جنوبی به تصویب مجلس رسید و افراد متعلق به نژادهای غیرسفید را مجبور به اقامت و کار در مناطق معین کرد. این قانون ۴۱ سال بعد در ۱۹۹۱ ملغاً شد. — م.

۳۱. محقق فرهنگستان هنر فنلاند و متخصص در تاریخ هنر. — م.

اغیار در شکل‌دادن به عناصر شهری توجهی ندارند، بلکه ارزش این فعالیتها یا حتی وجودشان را کتمان می‌کنند. تاریخی که حاصل می‌شود ناقص و اتکاناپذیر است. برای آنکه واقعاً از گذشته آگاه شویم، باید تاریخهای دیگر و «غیررسمی» هر زمان و مکان را بشناسیم. راهنمایهای اندیشمندانه این پنج کتاب می‌توانند ما را در این راه یاری کنند. □

## پی‌نوشتها

### 1. Patricia Burgess

استادیار دانشگاه ایالتی آیووا؛ مدرس و محقق در زمینه سیاستهای برنامه‌ریزی اجتماعی و قوانین کاربری اراضی.

۲. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Patricia Burgess, "Discovering Hidden Histories: The Identity of Place and Time," in: *Journal of Urban History*, vol. 26, no. 5 (July 2000), pp. 645-656.

### 3. afrabank@yahoo.com.

۴. در ترجمه این متن، مانند هر ترجمه دیگری گاه با مشکل برگرداندن صحیح عبارات و اصطلاحات، مخصوصاً آنها که وجه تخصصی تری دارند، روبه‌رو بودم. مشکل‌ترین موردی که در این مقاله وجود داشت، ترجمه *urban planning* یا *urban planning* بود؛ عبارتی که در متن بسیار تکرار شده است و اهمیت بسیاری هم دارد. همچنان‌که متخصصان شهرسازی و معماری واقف‌اند، این عبارت در حوزه شهرسازی به مجموعه‌ای از سیاست‌گذارها، تعیین اهداف، برنامه‌ریزی و تقسیم‌بندی کاربریها و تخصیص زمین به هر کدام اطلاق می‌شود. اشارات متعدد در همین متن مؤید آن است که این عملیات را نه می‌توان صرفاً از نوع سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کلان دانست، و نه کاملاً از جنس طراحی؛ ضمن آنکه به هر دو زمینه نیز پهلو می‌زند. پس از تغییر و تبدیل فراوان، به ترجمه «طرح‌ریزی» رسیدم، با این امید که این ترکیب بتواند تا حدودی معنای دوگانه و دوپهلوی *planning* را به ذهن خوانندگان متبادر سازد. مشورت با کسانی که صاحب اطلاع بیشتری بودند و مراجعه به کتب و لغت‌نامه‌ها به من اجازه داد تا در این متن از همین معادل استفاده کنم؛ با وقوف بر اینکه این ترکیب بهترین پاسخ برای پرسش مطرح‌شده نیست. صرف نظر از اشکالات معنایی، مشکل دیگر آن خوش‌اوا نبودن، طولانی بودن و صعوبت ادای آن است. لذا از کلیه متخصصان و صاحب‌نظران دعوت می‌کنم با دقت در معنای این عبارت و تفاوت عملی آن در دو حوزه معماری و شهرسازی، چنانچه معادلی مناسب‌تر برای آن می‌شناسند، از آگاه کردن دیگران دریغ نوزند. شاید مراجعه به متون تاریخی نیز بتواند در این زمینه راه‌گشا باشد. یقیناً دست‌یابی به تفکر و تخصص و نشر آن بی‌دسترس به زبانی شیوا و سلیس ممکن نخواهد بود، و حساسیت این امر برای ما فارسی‌زبانان که به ذوق ادبی و بهره‌گیری از تعابیر شاعرانه شهره‌آیم دوچندان است.

5. Zeynep Çelik, Diane Favro, and Richard Ingersoll (eds.), *Streets: Critical Perspectives on Public Space*, Berkeley, University of California Press, 1994, vii, 294 pp., illustrations, maps, figures.

6. Anya Kervanto Nevanlinna, *Interpreting Nairobi: The Cultural Study of Built Forms*, Helsinki, Suomen Historiallinen Seura, 1996, 371 pp., illustrations, figures, maps, appendixes, bibliography, index.

7. Leonie Sandercock (ed.), *Making the Invisible Visible: A Multicultural Planning History*, Berkeley,